

مدرسه‌ها یا امروز

سیدابراهیم حسنی

متولد ۵۱ شمسی ام. بنابراین، سال اول مدرسه‌ام مصادف می‌شود با ایام آغازین انقلاب اسلامی. روزهای اول ورود به مدرسه‌ام را درست به یاد دارم. شور و هیجان و شوق و ذوق انقلابی خاصی در چهره و رفتار معلمان دیده می‌شد. حال و هوای پیروزی انقلاب، رمق خاصی در وجودشان نهاده بود. آن وقت‌ها تازه شاخه‌های امید سرکشیده بودند و روحیه و امید خاصی در وجود افراد نهفته بود. معلم‌ها به آن چه که می‌گفتند و می‌نوشتند اعتقاد داشتند. برعکس اکنون که هر چه می‌بینی...

اولین دوستم همان هم‌شاگردی کنار دستی‌ام بود. بسیار کم حرف بود و به درس و کتاب عشق داشت. از حالات و روحیاتش برمی‌آمد که آماده‌ی دریافت درس‌هایی است؛ گویی خانواده‌اش از سال‌ها قبل برای کسب معلوماتی در مدرسه، آماده‌اش کرده بودند. او بعدها از شاگردان ممتاز شد و اینک به درجاتی رسیده است. روح تلاش و علاقه‌اش به درس، از همان روزهای نخست به ما انگیزه می‌بخشید.

آن وقت‌ها دوروبر این جور دانش‌آموزان شلوغ می‌شد. همه مشتاق هم‌جواری با او بودند و زرنگی را در این می‌دانستند که سرکلاس یا بیرون از کلاس، با امثال او بگردند؛ برعکس حالا که همه دوست دارند دور دانش‌آموز شلوغ و پر حرف که از هری پاتر تا جومونگ حرف می‌زند، حلقه بزنند... حتی معلم‌های امروزی هم بیشتر ناز چنین دانش‌آموزانی را می‌کنند و...

اولین نکته‌هایی که فراگرفتم، «خدا یکی است» بود و نماز و احترام به پدر و مادر.

یادم می‌آید، اولین باری که تشویق شدم، وقتی بود که حمد و سوره‌ام را سرکلاس کامل خواندم؛ با صلوات و نمره. برعکس حالا که اسم فلان کارتون خارجی و بازیکنان

فلان تیم را از دانش‌آموزان می‌پرسند و هر که بهتر دانست، با برچسب باری، کف و سوت و هورا تشویق می‌شود.

اولین دیدار من با معلم، انسان مهربانی بود که در روز اول با ظاهری آراسته و باوقار وارد کلاس شد. با نام خدا سخن آغاز کرد و با ما با احترام صحبت کرد. آن معلم‌ها می‌آمدند تا چیزی یاد بدهند، و کاستی‌های تربیتی کودکان را جبران کنند و ارتقا ببخشند، نه برای حقوق و گذران ایام و... و ما آن گاه به درستی احساس می‌کردیم که بزرگ شده‌ایم. حال و هوای کودکی داخل خانه از سرمان می‌پرید. به طوری که در کنار رشد جسمی، رشد فکری را نیز در خود احساس می‌کردیم و هر روز نکته‌هایی می‌آموختیم.

معلم‌های آن وقت، برای نگاه‌های ظریف طفل‌های معصوم، ارزش قائل بودند. حجب و حیا و عفت در گفتار و کردارشان موج می‌زد. برعکس حالا که دانش‌آموزان هر چه از ادب و تربیت در خانه فراگرفته‌اند، در مدرسه از دست می‌دهند...

اما چه چیزی تعلیمشان می‌دهند، جز آن که همه فراگرفته‌های تربیتی داخل خانه را از ذهنشان خارج می‌سازند و جهت منفی و به قول خودشان به‌روز به آن‌ها می‌بخشند (که شواهد آن را باید در همین رفتارهای دانش‌آموزان در خانه و جامعه، و پایین آمدن سن بزهکاری و... جست).

من به‌عنوان ولی دانش‌آموزی که دغدغه تربیت فرزند خویش را در سر دارم... نمی‌دانم با این اوضاع، کار دانش‌آموزان امروزی به کجا خواهد انجامید و آیا اصلاً نکته‌ای برای نقل و بیان و بهانه‌ای برای افتخار آیندگان و خاطره‌ای برای گفتن و نوشتن در دفتر خاطرات شاگردان مدارس امروزی باقی خواهد ماند؟ نمی‌دانم!

کارشناس سازمان تبلیغات اسلامی



حبیب تقوایی
(۱۳۴۳)

مدرس و مؤلف. مازندران

در شهرستان نهبندان به کار اشتغال دارد و هم‌زمان عضو فعال مجمع خیرین نهبندان، عضو کمیسیون امور بانوان این شهرستان و رابط امور بانوان با مدیریت آموزش و پرورش است. از ویژگی‌ها و فعالیت‌های اوست: پی‌گیری در حل مشکلات دانش‌آموزان، ارتباط مؤثر با اولیا، تهیه منابع آموزشی و مجلات رشد برای دانش‌آموزان، برگزار کننده کارگاه‌های آموزشی، شرکت فعال در برگزاری نشست‌ها و نمایشگاه‌ها جهت آموزش زنان و دختران. خانم عباسی با نوشتن چند مقاله در موضوعاتی چون، تعلیم و تربیت در اسلام، حجاب و عفاف و اصلاح الگوی مصرف در سال جاری حائز رتبه برتر شده است.

توضیح

آنچه خواندید، خلاصه شده یک نمونه از اظهارنظرهایی است که بعضاً راجع به کیفیت تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان کشورمان می‌شنویم یا می‌خوانیم. و ما لازم دیدیم، بر این مطلب توضیحی اضافه کنیم.

موضوع تربیت فرزندان، دغدغه پدران و مادران در همه زمان‌ها بوده است و این دغدغه امروز بسی بیشتر از دیروز است. این را افزایش تعداد مدارس و دانش‌آموزان و سرمایه‌گذاری روزافزون دولت و مردم در امر آموزش و پرورش گواهی می‌دهد. اتفاقاً نوشته آقای

سیدابراهیم حسنی نیز خود دلیل براین امر است. شک نیست که ما در مدارس امروز خود با چالش‌ها و مشکلاتی اعم از مشکلات آموزشی، تربیتی، دینی، اجتماعی و... روبه‌رویم؛ کما این که در گذشته هم به گونه‌ای دیگر با این مشکلات روبه‌رو بودیم. اما در این که، به قول معروف، احساس کنیم مدارس و معلمان گذشته همه خوب بوده‌اند و امروز نیستند و به قول معروف «هر سال دریغ از پارسال»، باید تأمل کرد. بویژه وقتی که شاهد منحصر به یک نمونه و احیاناً یک مدرسه می‌شود:

مدرسه خودم در دیروز و مدرسه فرزندم در امروز!! که این را باید یک تجربه شخصی دانست و نه وضعیت عمومی مدارس و معلمان. بدون آن که بخواهیم واقعیت‌های منفی یا مغفول مانده در آموزش و پرورش را کتمان کنیم. نباید تردید کنیم که ما امروزه معلمان‌ی به مراتب مجرب‌تر، مسئولیت‌پذیرتر، آگاه‌تر، دانش‌آموزانی هشیارتر و مدارسی با ساختمان‌های بهتر و مجهزتر نسبت به دو یا سه دهه قبل داریم. نظر شما چیست؟

رشد معلم